**جلسه223 – 09/ 07/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره وثاقت الحسن بن زیاد الصیقل بود. در جلسه گذشته بیان شد: الحسن بن زیاد الصیقل به علت اکثار عبد الله بن مسکان قابل توثیق است. تقریب دوم اکثار که اکثار مجموع اجلا بود، در الحسن بن زیاد الصیقل نیز تطبیق می شود و راویان متعددی از او نقل روایت کرده اند که اعتماد همه این روایان به قرائن خارجیه یا نقل روایت به عنوان تأیید، مستبعد است و به همین دلیل می توان از نقل روایت راویان متعدد از الحسن بن زیاد الصیقل، وثاقت او را نتیجه گرفت.

برای توثیق حسن صیقل راه های دیگری نیز وجود دارد که در این جلسه درباره روایت صفوان، بزنطی و جعفر بن بشیر از حسن صیقل بحث می کنیم.

## راه دوم توثیق حسن صیقل: روایت صفوان

یکی از این راه های توثیق حسن صیقل، نقل روایت صفوان از حسن صیقل است. مطابق مبنای مختار که مورد پذیرش آقای سیستانی نیز می باشد، نقل روایت صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر از راوی، دلیل بر وثاقت مروی عنه است. در یکی از اسناد کافی[[1]](#footnote-1) که در جلسه قبل نیز بدان اشاره شد، صفوان از الحسن بن زیاد روایت کرده است. در سند این روایت آمده است: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ.

این سند مشتمل بر چهار طریق است که سه طریق آن به ابن ابی نصر عن عبد الکریم منتهی شده و یک طریق آن به صفوان متنهی می شود و جمیعا دوم شاهد بر هم طبقه بودن عبد الکریم و صفوان در این سند است.

برای اثبات وثاقت حسن صیقل با روایت صفوان، باید دو مقدمه اثبات شود.

1. مراد از الحسن بن زیاد در این سند، الحسن بن زیاد الصیقل است.
2. در سند تحریف و تصحیفی رخ نداده است.

### مراد از حسن بن زیاد در سند مورد بحث

در جلسه گذشته بیان شد: در این طبقه دو حسن بن زیاد وجود دارد. حسن بن زیاد عطار که توثیق شده و حسن بن زیاد صیقل که با تعبیر الحسن الصیقل نیز از او روایاتی نقل شده است. با توجه به قرائنی، حسن بن زیاد در این سند، الحسن بن زیاد الصیقل است.

یکی از قرائن این است که مشابه این سند به طور کامل در برخی از موارد وارد شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَال‏: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً لَا تَحِلُّ لَهُ ... » [[2]](#footnote-2) در سند روایت مورد بحث که صفوان از الحسن بن زیاد نقل کرده، وارد شده: «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلَاقِ السُّنَّةِ كَيْفَ يُطَلِّقُ الرَّجُلُ امْرَأَتَه‏...» از نظر متنی، هر دو روایت درباره کیفیت طلاق است. از نظر سندی نیز، طریق دوم روایت مورد بحث، دقیقا منطبق بر روایت جلد 5 کافی است. تنها در روایت مورد بحث، به تعبیر الحسن بن زیاد اکتفا شده ولی در این روایت، به الصیقل تعریف شده است. علت اکتفا به الحسن بن زیاد این است که در سایر نقل ها، مشخصه حسن بن زیاد بیان شده و به همین دلیل، به ذکر نامِ بدون مشخصه، اکتفا شده است.[[3]](#footnote-3)

نکته دیگر این است که الحسن بن زیاد الصیقل چند روایت درباره احکام طلاق دارد اما از حسن بن زیاد عطار روایتی درباره طلاق مشاهده نشده است. آدرس های روایت الحسن بن زیاد الصیقل که درباره طلاق و عده است، از این قرار است:

کافی؛ ج6، ص: 119، روایت 10 حُمَيْدٌ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ

تهذیب ج 8، ص: 14، رقم: 46، 21 باب: «عَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَفِئْ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا قُلْتُ فَإِنْ أَتَاهَا قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ قَالَ بِئْسَ مَا صَنَعَ قُلْتُ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ قَالَ أَسَاءَ وَ ظَلَمَ قُلْتُ فَيَلْزَمُهُ شَيْ‏ءٌ قَالَ رَقَبَةٌ أَيْضاً»

تهذیب، ج 8، ص: 18، رقم: 57، 32 باب: «وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ ظَاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَلَمْ يَفِئْ ....»

تهذیب، ج 8، ص: 56، رقم: 100 «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَشْهَدْ لِمَنْ طَلَّقَ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ»

روایات زیادی از حسن بن زیاد صیقل درباره طلاق وارد شده است. تصور بنده این است که حسن بن زیاد صیقل[[4]](#footnote-4) نسبت به حسن بن زیاد عطار مشهورتر بوده و شخصیت اجتماعی بالاتری داشته است. در برخی از نقل ها وارد شده، حسن بن زیاد عطار قبلا عبد بوده و پس از آن آزاد شده است.[[5]](#footnote-5) در نتیجه تردیدی در انصراف الحسن بن زیاد به الحسن بن زیاد الصیقل به خصوص در روایت مورد بحث، وجود ندارد.

### وقوع سقط بین صفوان و حسن صیقل

اما نکته اصلی این است که صفوان بن یحیی در تمام موارد با واسطه ابن مسکان از حسن صیقل روایت کرده است. به خصوص آنکه در برخی از موارد، تشابه زیادی به روایت مورد بحث دارد.

در روایتی از کافی وارد شده است: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ....»[[6]](#footnote-6) طریق اول این سند (أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع) دقیقا مانند سند مورد بحث البته با اضافه ابن مسکان بین صفوان و حسن صیقل است.

در سند دیگری وارد شده: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ...»[[7]](#footnote-7) این سند نیز دقیقا شبیه سند مورد بحث است و تنها ابن مسکان واسطه شده است.

این دو مورد، تنها مواردی بود که تشابه جدی با سند مورد بحث داشتند. در سایر موارد که صفوان از حسن صیقل روایت کرده، ابن مسکان واسطه این دو بوده است.

به همین دلیل نمی توان به نقل واحد صفوان از حسن صیقل اعتماد کرده و به واسطه آن، وثاقت حسن صیقل را اثبات کرد زیرا احتمال وقوع سقط در این سند جدی است به خصوص با توجه به وجود چهار طریق در سند مورد بحث و جمع این طریق ها، زمینه حذف شدن بسیار بیشتر وجود دارد.

در نتیجه هر چند الحسن بن زیاد در این طریق، الحسن بن زیاد الصیقل است ولی ظاهرا در این سند ابن مسکان به عنوان واسطه سقط شده و اثبات روایت مستقیم صفوان از حسن صیقل، مشکل است. هم چنین در توثیق مشایخ صفوان، بزنطی و ابن ابی عمیر تنها مشایخ بدون واسطه و مستقیم توثیق شده و از عبارت عده، توثیق مشایخ با واسطه استفاده نمی شود.

## راه سوم توثیق حسن صیقل: روایت بزنطی

الحسن بن زیاد الصیقل مکنی به ابا ولید بوده است و در یک روایت احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الولید روایت کرده است. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ قَالَ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ نَاجِيَةُ أَبُو حَبِيبٍ ... »[[8]](#footnote-8)

برای توثیق حسن صیقل با این روایت، باید اثبات کرد مراد از ابی الولید، الحسن بن زیاد الصیقل است. اما نکته مهم تر که در حاشیه کافی طبع دار الحدیث[[9]](#footnote-9) نیز اشاره شده، ابن الولید صحیح است و در نسخ بسیاری از کافی، به صورت ابن الولید آمده است. مطابق نقل حاشیه طبع دار الحدیث، در 6 نسخه ابن ولید وارد شده و مراد از ابن الولید، مثنی بن الحناط است و این روایت در کتاب مثنی الحناط وارد شده است.[[10]](#footnote-10)

## راه چهارم توثیق حسن صیقل: روایت جعفر بن بشیر

یکی از راه های توثیق حسن صیقل، روایت جعفر بن بشیر از اوست. در تقریرات آقای سیستانی در این رابطه آمده است: «رواية جعفر بن بشير عنه، و قد قال النجاشي في ترجمته (روى عن الثقات و رووا عنه) و هو يقتضي وثاقة من يروي عنهم. و يرد عليه إنه لا وجه لاستظهار الحصر من العبارة المذكورة لأن إثبات روايته عن الثقات لا ينفي روايته عن غيرهم... »[[11]](#footnote-11)

در موضعی از تهذیب روایت جعفر بن بشیر از حسن صیقل وارد شده است: « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ ...»[[12]](#footnote-12)

1. الکافی؛ ج 6، ص: 67 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي ج : 5 ص : 425، ح: 2 [↑](#footnote-ref-2)
3. به احتمال زیاد منبع این روایت و چند روایت کنار این روایت، کتاب سهل بن زیاد یا ابن ابی نصر است و کتاب سهل و ابن ابی نصر به ما نرسیده و نمی توان با رجوع به منبع، وجود مشخصه برای حسن بن زیاد را بررسی کرد. [↑](#footnote-ref-3)
4. غالب افرادی که ملقب به صیقل بوده اند، شمشیر ساز و سازنده وسایل نظامی بوده اند. صیقل دادن شمشیر از قسمت های اصلی شمشیر سازی بوده و از اهمیت ویژه ای برخوردار است به همین دلیل به شمشیر ساز، صیقل اطلاق شده است. در روایتی از قاسم الصیقل وارد شده که می گوید: کار ما شمشیر سازی است و از پوست حمر وحشیه، غلاف آن را درست می کنیم. حکم چیست؟ (الكافي ج : 3 ص : 407 ْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ قَاسِمٍ الصَّيْقَلِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا ع أَنِّي أَعْمَلُ أَغْمَادَ السُّيُوفِ مِنْ جُلُودِ الْحُمُرِ الْمَيْتَةِ فَيُصِيبُ ثِيَابِي فَأُصَلِّي فِيهَا فَكَتَبَ ع إِلَيَّ اتَّخِذْ ثَوْباً لِصَلَاتِكَ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع كُنْتُ كَتَبْتُ إِلَى أَبِيكَ ع بِكَذَا وَ كَذَا فَصَعَّبَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَصِرْتُ أَعْمَلُهَا

   مِنْ جُلُودِ الْحُمُرِ الْوَحْشِيَّةِ الذَّكِيَّةِ فَكَتَبَ ع إِلَيَّ كُلُّ أَعْمَالِ الْبِرِّ بِالصَّبْرِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَإِنْ كَانَ مَا تَعْمَلُ وَحْشِيّاً ذَكِيّاً فَلَا بَأْسَ [↑](#footnote-ref-4)
5. رجال‏النجاشي ص : 47 الحسن بن زياد العطار مولى بني ضبة [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی؛ ج 3، ص: 151، ح 1 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي ج : 4 ص : 564، رقم: 3 [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي ج : 3 ص : 301 ، رقم: 8، تهذيب‏الأحكام ج : 2 ص : 325، رقم: 185 [↑](#footnote-ref-8)
9. كافي (ط - دار الحديث) ؛ ج‏6 ؛ ص112 هكذا في حاشية «ت، بز، بس، بط، بى، جش». و في النسخ و الوسائل و المطبوع: «أبي الوليد». و في الوافي: «ذريح» بدل «ابن الوليد». و الصواب ما أثبتناه. و المراد من «ابن الوليد» هو المثنّى بن الوليد الحنّاط؛ فقد ورد الخبر- باختلاف في الألفاظ- في كتاب المثنّي بن الوليد المطبوع ضمن الاصول الستّة عشر، ص 308، ح 564، و الشيخ الصدوق أيضاً روى الخبر في الفقيه، ج 1، ص 371، ح 1080، قال: «و قال أبو حبيب ناجية لأبي عبداللَّه عليه السلام»، و طريقة إلى أبي حبيب ناجية ينتهي إلى المثنّى الحنّاط.

   هذا، و قد روى أحمد بن محمّد بن أبي نصر- بمختلف عناوينه- عن المثنّى بن الوليد و المثنّى الحنّاط في عددٍ من الأسناد. راجع: معجم رجال الحديث، ج 2، ص 616- 617، و ص 625؛ و ج 22، ص 347- 348. و أمّا ما ورد في الوافي من «ذريح»، فالظاهر أنّه من تغييرات الفيض قدس سره؛ فقد ورد الخبر في التهذيب، ج 2، ص 325، ح 1329، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبي نصر، عن أبي الوليد؛ و أبو الوليد كنية ذريح بن محمّد، كما في رجال النجاشي، ص 163، الرقم 431؛ و رجال الطوسي، ص 203، الرقم 2595؛ فبدّل الفيض «أباالوليد» ب «ذريح» إيضاحاً للعنوان. و لم نجد في موضعٍ رواية ابن أبي نصر عن ذريح. [↑](#footnote-ref-9)
10. یکی از امتیازات صاحب منتقی الجمان، عمق و دقت آن است به نحوی که بسیاری از دیدگاه های ایشان اگر توسط ایشان بیان نمی شد، سال ها برای افراد مخفی می ماند. [↑](#footnote-ref-10)
11. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 19 [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذيب‏الأحكام ج : 8 ص : 169، رقم: 12 [↑](#footnote-ref-12)